

سیر تحول نقش امامان شیعه در احیای تئوری امامت الهی

اصغر منتظرالقائم*

چکیده

امامت دینی و سیاسی در همه ادیان و مذاهب مطرح بوده و در اسلام نیز مسئله امامت همواره مورد نظر بوده است و مسلمانان پس از رحلت رسول خدا ﷺ به دو گروه تقسیم شدند: عده‌ای هوادار نظریه نص و امامت الهی و عده‌ای هوادار نظام خلافت گردیدند. در این میان دوستداران اهل بیت ﷺ از تئوری امامت الهی، طرفداری کردند و امامان دوازده گانه (امام علی ﷺ و فرزندان از فاطمه زهرا ﷺ) را جانشینان به نص و وارثان واقعی رسول الله ﷺ می‌دانستند. هر کدام از امامان در تبیین نظریه امامت الهی نظراتی ارائه کردند که در این مقاله به سیر تحول نقش آنان در تبیین نظریه امامت الهی خواهیم پرداخت. فرضیه آن است که امامان شیعه با درک شرایط سیاسی و اجتماعی دوران خود در تبیین و احیای نظریه امامت الهی تلاش وسیعی را به عمل می‌آوردند. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و از منابع دست اول استفاده شده است.

واژگان کلیدی

تئوری امامت، امامت الهی، امامت منصوصی، وصایت، خلیفه الله.

طرح مسئله

تئوری امامت برای دو گروه عمده مسلمانان شیعه و سنی مسئله‌ای مطرح و مهم بوده است. در لغت امام به معنای پیشوا و پیشرو و کسی است که گروهی پیرو او هستند.^۱

montazer5337@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۴

*. دانشیار دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۹

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۱۵

در بیان مفهوم امام گفته‌اند: «الامامه رئاسة عامه في امور الدين و الدنيا» امامت ریاست عمومی در امور دین و دنیاست و امام کسی است که در کارهای دینی و دنیوی جانشین رسول خدا ﷺ بوده و ریاست عمومی داشته باشد.^۱ در این صورت امامت به دو معنا تجلی پیدا می‌کند:

۱. حفاظت و رهبری دین، ۲. رهبری اجتماع مسلمانان و اداره حکومت آنان. عرفا شکل دیگری برای امام قائل هستند و معتقدند که انسان کامل حجت خداوند بر روی زمین است. ولایت از ولّاء و ولّاء به معنای پی‌درپی یکدیگر قرار گرفتن و کنار هم بودن دو چیز است: به گونه‌ای که هیچ عاملی این دو را از هم جدا نکند. ساده‌ترین و نخستین تجلی ولایت دوستی و محبت و صداقت است. وقتی دو نفر از بن‌جان با هم دوست هستند می‌گویند مولای یکدیگر هستند.^۲ قرآن می‌فرماید: «مردان و زنان مؤمن اولیای یکدیگرند.»^۳

ولایت اجتماعی نیز یعنی وجود سرنوشت مشترک در زندگی اجتماعی و جامعه و حکومت اسلامی که باید حافظ و نگهبان حقوق مسلمانان باشد. همان‌گونه که هیچ اجتماعی از ولایت و سرپرستی بی‌نیاز نیست و این مسئله که جهات اجتماعی زندگی انسان اداره‌کننده و سرپرست می‌خواهد، از بدیهیات فطری است.^۴ ولایت خداوند ناشی از مالکیت حقیقی و حاکمیت اوست که نتیجه آن هدایت تکوینی و هدایت تشریحی در انسان‌هاست. در سایه ولایت خداوند، نور الهی در جان بروز و ظهور می‌یابد آن‌گونه که می‌فرماید: «خداوند ولی مؤمنان است و آنان را از تاریکی به سوی نور می‌برد.»^۵ بدین‌سان ولایت به صورت تولی، در برابر کلمه برائت به معنای بیزاری جستن قرار دارد^۶ و حکایت از پیوند عمیق مؤمنان با خداوند است.

در قرآن ولایت خداوند در وجود رسول خدا ﷺ تعیین یافته است^۷ که در دوران بعثت بیشتر به شکل محبت و عشق و دوستی متجلی بود، ولی در دوران هجرت که رسول خدا ﷺ در مدینه نظام اجتماعی برپا کرد، با نزول آیات «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»^۸ و «اطيعوا الله و الرسول»^۹ و «مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ

۱. شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۲۸۰.

۲. بهشتی، ولایت، رهبری، روحانیت، ص ۱۱.

۳. توبه (۹): ۷۱.

۴. طباطبایی، مجموعه مقالات، ص ۹۹.

۵. بقره (۲): ۲۵۷.

۶. بقره (۲): ۲۵۷؛ توبه (۹): ۳؛ نساء (۴): ۱۴۴ و مائده (۵): ۵۱.

۷. مائده (۵): ۵۶.

۸. نساء (۴): ۵۹.

۹. آل عمران (۳): ۳۲.

اطاع الله^۱ ولایت رسول الله ﷺ به معنای سرپرستی و زمامداری واجب‌الاطاعه دینی، سیاسی و اجتماعی و معنوی تبدیل شد. آن گونه که در این آیه ولایت: «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»^۲ به نهایت خود رسید. این گونه سرنوشت دین الهی، امت و رسالت و امامت در کنار هم به یکدیگر پیوسته است و ولایت مائده‌ای روحانی است که اکمال دین و اتمام همه نعمت‌های مادی و معنوی بدان بستگی دارد.^۳

وصایت و جانشینی انبیا در قرآن

بُن‌مایه فکری امامت در جهان بینی شیعه مبتنی بر برنامه جانشینی پیامبران در قرآن می‌باشد که خداوند آن را در آیات بسیاری در یکی از فرزندان بلافصل ذکور و یا برادر قرار داده است. آن گونه که خداوند درباره نوح و ابراهیم علیهم‌السلام جانشینی را در فرزندان آنان قرار داد.^۴ درباره حضرت موسی آمده است که وی از خداوند تقاضا کرد از خاندانم یکی را وزیر و معاون من قرار بده. چنان که در دعای وی آمده است: «خدایا برادرم هارون را وزیر من گردان و با او پشت مرا محکم کن و او را در امر رسالت من شریک ساز.»^۵ در آیاتی دیگر خداوند به داوود که خلیفه خود بر روی زمین بود، سلیمان را عطا کرد و او را وارث داوود قرار داد.^۶ نمونه قرآنی دیگر جانشینی زکریا است که وی از خداوند ذریه‌ای پاک تقاضا کرد و خداوند نیز در خواست وی را اجابت کرد و فرشتگان در نماز به وی ندا دادند که خداوند تو را به یحیی بشارت می‌دهد، درحالی که یحیی به کلمه خدا گواهی می‌دهد پیشوا و پارسا و پیامبری از شایستگان است.^۷ در جای دیگر زکریا از خداوند تقاضا کرد: «بار الها من از خاندانم بیمنامم و زوجه من نازاست. تو از لطف خاص خود فرزندی صالح و جانشین شایسته به من عطا کن که وارث من و همه آل یعقوب باشد.»^۸

از آنچه گفته شد، از قرآن بر می‌آید که مسئله جانشینی پیامبران پیش از رسول خدا ﷺ در خاندان آنان قرار داده شده بود و یکی از فرزندان یا خویشاوندان نسبی پیامبران وارث ملک، حکم، حکمت، کتاب و پیشوایی سیاسی آنان بوده‌اند. البته به نص صریح قرآن این جانشینی در حالی است که باید شایستگی‌های متناسب با مقام خلیفه بودن از جمله عصمت و علم را دارا باشند، چنان که در

۱. نساء (۴): ۸۰.

۲. احزاب (۲۳): ۶.

۳. مائده (۵): ۳ و ۶.

۴. حدید (۵۷): ۲۶؛ عنکبوت (۲۹): ۲۷؛ انعام (۶): ۸۶.

۵. طه (۲۰): ۳۲ - ۲۹.

۶. ص (۲۸): ۳۰؛ نحل (۲۷): ۱۶.

۷. آل عمران (۳): ۳۸ - ۳۷.

۸. مریم (۱۹): ۶ - ۵.

جواب حضرت نوح فرمود: «فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد زیرا او فرد ناشایسته ای است.»^۱ و خداوند در جواب حضرت ابراهیم به عنوان یک شرط فرمود: «عهد من (امامت) به ستمکاران نخواهد رسید.»^۲ در این آیه خداوند امامت را گاه تحت عنوان کلمات و گاه عهد خود خوانده است که به ستمگران نمی‌رسد. و در جای دیگر خداوند خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: «نعمتم را که به شما ارزانی داشتم به یاد آورید و به عهد من وفا کنید تا من هم به پیمان شما وفا کنم.»^۳ در این صورت نعمت و عهد به معنای امامت است. از مقایسه آیات سوم و ششم سوره مائده روشن می‌شود که خداوند به پیامبران پیشین نعمت داده است؛ ولی خطاب به رسول الله ﷺ می‌فرماید: «نعمت خود را بر شما تمام کردم» و چنان که می‌دانیم اتمام و اکمال مصداقی نعمت بر آن حضرت در غدیر خم با معرفی امام علی ﷺ به امامت صورت گرفت.^۴ و خداوند اطاعت از وی را همچون اطاعت از خدا و رسول الله ﷺ قرار داد.^۵ به نظر می‌رسد اکمال نعمت برای رسول خدا ﷺ نسبت به پیامبران پیشین استمرار امامت الهی برای دوازده نفر باشد. از این رو شیعه با اعتقاد به تسلسل وصایت از آدم تا حضرت مهدی ﷺ به مسئله وصایت رفعت بخشیده و آن را چونان اراده الهی فرض کرده که هدف آن استمرار بخشیدن به رسالت الهی از آدم تا حضرت صاحب الزمان ﷺ می‌باشد.^۶

از تشابه مقام والای خاندان پیامبران پیشین و خاندان رسول الله ﷺ جایگاه ممتاز اهل بیت ﷺ در قرآن روشن می‌گردد: زیرا علاوه بر آنکه خداوند مزد رسالت آن حضرت را دوستی اهل بیت ﷺ قرار داده است،^۷ بخشی از خمس، غنایم و فیه را به خاندان رسول الله ﷺ اختصاص داده است^۸ و از طرفی دیگر آنان را از هر پلیدی پاکیزه گردانیده است.^۹ پس خاندان رسول خدا ﷺ از هر جهت نسبت به خاندان پیامبران پیشین شایستگی مقام جانشینی آن حضرت را داشته‌اند و همان‌گونه که قرآن سلطه و قدرت سیاسی را برای پیامبرانی همچون حضرت داوود: «ملک سیاسی او را نیرومند ساختیم»^{۱۰} تجویز کرده است، برای اهل بیت رسول خدا ﷺ نیز تشکیل قدرت سیاسی و دولت را

۱. هود (۱۱): ۴۶.

۲. بقره (۲): ۱۲۴.

۳. بقره (۲): ۴۰.

۴. نیشابوری، *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۵۰.

۵. نساء (۴): ۵۹.

۶. عبدالله فیاض، *تاریخ شیعه امامیه*، ص ۱۴۸.

۷. شوری (۴۲): ۲۳.

۸. انفال (۸): ۴۱؛ حشر (۵۹): ۷.

۹. احزاب (۳۳): ۳۳.

۱۰. ص (۳۸): ۳۰.

جایز دانسته است و می‌فرماید: «أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَيَّ مَا أَنَا بِمِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۱ آیا حسادت می‌ورزید با مردی که خدا آنها را از فضل خود برخوردار کرد که البته ما بر خاندان ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم.»

تلاش رسول الله ﷺ برای معرفی جانشینان خود

رسول الله ﷺ از همان دوران بعثت تلاش وسیعی را برای معرفی جانشین خود به عمل آورد آن‌گونه که در مهمانی خویشان و اقوام خود درباره امام علی ﷺ فرمود: «أَنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا لَهُ؛ این برادر، وصی و خلیفه من در میان شماست. پس از وی بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.»^۲ بدین‌سان رسول الله ﷺ از همان دوران بعثت، دین و سیاست را با هم همراه کرد و هنگامی که بیخ‌ره، رهبر قبیله بنی‌عامر، پذیرفتن اسلام را منوط به واگذاری جانشینی رسول خدا ﷺ به وی کرد فوراً آن حضرت فرمود: «الامر الي الله يضعه حيث يشاء؛ این کار به دست خداست هر جا بخواهد آن را قرار خواهد داد.»^۳ رسول خدا ﷺ در عصر بعثت با بیان گوناگون جانشینان و حاملان میراث نبوی را به مردم معرفی کرد، لذا چنین امامی قدرت انحصاری خود را با دعای و تغلب سیاسی به دست نمی‌آورد بلکه انتخاب او از طریق نص و فرمان خداوند و رسول خدا ﷺ است و پس از وی نیز هر امامی باید پیش از رحلت، جانشین خود را معرفی و منصوب کند. آن‌گونه که رسول خدا ﷺ انجام دادند. آن حضرت در جایی فرمودند: «جانشینان من دوازده نفر هستند که همگی آنان از قریش هستند.»^۴ و در روایت دیگر از قول ایشان آمده است که: «أَنَّ خَلْفَائِي وَ أَوْصِيَاءِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَيَّ الخلق بعدي، الاثناعشر أولهم علي و آخرهم ولدي المهدي.»^۵ و رسول خدا ﷺ در حدیث جابر نیز نام جانشینان خود را به اسم معرفی کردند.^۶ در روایتی دیگر خطاب به یکی از اصحاب خود به نام بُرَيْدَةَ بنِ حُصَيْبٍ فرمودند: «يَا بُرَيْدَةَ لَا تَقَعْ فِي عَلِي، عَلِي مَتِي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي؛ ای بریده درباره علی شکایت نکنید که علی از من است و من از او هستم و او ولی شما پس از من است.»^۷ و در غدیر خم نیز پس از یک سخنرانی مفصل و بیان فضائل امام علی ﷺ و حدیث ثقلین فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِي مَوْلَاهُ؛ هر که را من مولای اویم علی هم

۱. نساء (۴): ۵۶.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳.

۳. ابن هشام، السیرة النبویه، قسم الاول، ص ۴۲۴.

۴. امام بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.

۵. حنفی قندوزی، ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۰۸.

۶. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۶.

۷. ابن عساکر دمشقی، ترجمه الامام علی من تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۴۰۱.

مولای اوست»^۱ این است که دانشمندان شیعه معتقدند امامت علی علیه السلام به نص رسول خدا صلی الله علیه و آله اثبات می‌شود و امام باید معصوم و افضل و اعلم مردم باشد. پس اینکه امام در دین حجت بوده و نگهبان شریعت می‌باشد، ضرورت علم امام به جمیع احکام دین را به اثبات می‌رساند.^۲ علاوه بر نصوص جلی، رسول خدا صلی الله علیه و آله در نصوص خفی همچون حدیث ثقلین، اهل بیت را همراه با قرآن موجب عدم گمراهی امت دانسته‌اند.^۳ و در روایت سفینه نوح، اهل بیت را کشتی نجات امت خود معرفی کرده‌اند.^۴ به همین سبب امامان شیعه همواره برای احیای امامت الهی خود کوشش کردند.

تلاش امام علی علیه السلام در احیای امامت الهی

پس از حادثه سقیفه و شکل‌گیری خلافت اسلامی، جریان قدرت سیاسی اهل بیت از حضور مستقیم در جامعه باز ماند؛ ولی جریان فکری فرهنگی اهل بیت به رهبری امام علی علیه السلام به حرکت خود ادامه داد. امام علی علیه السلام از هر فرصت مناسبی در مجالس خصوصی و عمومی و در خطبه‌ها و نامه‌ها به تبیین موقعیت ولایت و امامت الهی خود در اسلام پرداختند. از آن جمله در خطبه‌ای پس از بیان فلسفه بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله به ضرورت امامت پس از پیامبران الهی و تداوم حکومت دینی اشاره کرده، فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران در میان امت‌ها برگزیدند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه‌های استوار از میان مردم نرفتند.^۵ همچنین هنگامی که مهاجران قریشی پس از سقیفه آن حضرت را برای بیعت فرا می‌خواندند، فرمود: «ای گروه مهاجران سلطنت محمد صلی الله علیه و آله را از میان خاندانش به کنج خانه‌های خود نبرید، به خدا ای مهاجران ما به خلافت سزاوارتریم، زیرا ما اهل بیت و به آن شایسته‌تر از شما هستیم.»^۶ در جای دیگر فرمود: «نحن آل الرسول و احق بالامر»^۷ و در بیان دیگری آن حضرت اشاره کرد: «به درستی که پیشوایان از قریش هستند که در نسل هاشم قرار داده شده است و امامت بر غیر ایشان سزاوار نیست و خلفای غیر آنان شایستگی ندارند.»^۸ همچنین در نامه‌ای به معاویه با استناد به آیات و روایات، رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشتند: «ما اگر حق خود را می‌خواهیم، خدا و رسول مرا به این مقام برگزیده‌اند، شما

۱. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۸۵۸؛ ابن عبد ربّه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۱۱.

۲. طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. ابن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۱۸۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۴.

۴. ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۱۲.

۵. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۵.

۶. ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲.

۷. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۲۰۱.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۸۴.

مرا از آن محروم می‌کنید و بین من و خلافت فاصله می‌اندازید. بار خدایا! مرا در برابر قریش یاری کن؛ زیرا آنان رَحْم مرا قطع، و حقم را پایمال و مقام بزرگ مرا تحقیر کردند و در نزاع و جنگ با من متحد شدند. آنها مقامی را که شایسته من بود، از من گرفتند.»^۱ امام علی علیه السلام در این فراز با استناد به آیات و روایات، جایگاه و موقعیت امامت الهی و منصوصی و ولایت سیاسی خود را تبیین می‌کنند. آن حضرت در خطبه شقشقیه با اشاره به جایگاه علمی خود که هیچ پرنده‌ای به اوج رفعت علمی او نخواهد رسید، به تبیین موقعیت سیاسی خود پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پردازد و اعلام می‌کند: «موقعیت من برای خلافت همچون قطب به آسیاب می‌باشد و من صبر کردم درحالی که در چشمانم خار و خاشاک و در گلویم استخوان بود و می‌دیدم میراث مرا غارت می‌کنند.»^۲

امام علی علیه السلام در این خطبه اساس خلافت را از آن خود دانسته و به غارت میراث خود از سوی مهاجران قریشی اشاره دارند. در جای دیگری از قریش به خداوند شکایت برده، و می‌فرماید: «خدایا برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می‌خواهم، که پیوند خویشاوندی مرا بریدند و حق مرا دگرگون کردند و همگی برای مبارزه با من در حقی که از همه سزاوارتر هستم متحد گردیدند»^۳ همچنین آن حضرت استدلال خلیفه که معیار خلافت را صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودن و شورای مسلمانان می‌دانست، رد کرده می‌فرماید: «شگفتا! آیا معیار خلافت، صحابی پیامبر بودن است؟ اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟» و در اشعاری فرمود: «اگر ادعا می‌کنی با شورای مسلمانان به خلافت رسیدی، چه شورایی که رأی‌دهندگان در آن حضور نداشتند و اگر خویشاوندی را حجت می‌آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک‌تر و سزاوارترند.»^۴

آن حضرت پس از بازگشت از نبرد صفین برای تثبیت موقعیت ولایت الهی اهل بیت در خطبه‌ای فرمود: «اهل بیت جایگاه اسرار خداوند و پناهگاه فرمان او و مخزن علم و مرجع حکم او هستند. آنان نگهبان کتب آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خدایند. به وسیله آنان پشت خمیده دین را راست کرد و لرزش آن را از میان برداشت. کسی با خاندان محمد صلی الله علیه و آله قابل مقایسه نیست. آنان اساس دین و ستون‌های استوار یقین می‌باشند. شتاب‌کننده باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بیوندد؛ زیرا حق ولایت و وصیت و وراثت اختصاص به ایشان دارد. اکنون حق به اهل آن بازگشت و دو باره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، بازگردانده شد.»^۵ همچنین در چندین جا با استناد به حدیث

۱. تقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۵۲.

۳. ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۴. همو، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۴۱۶.

۵. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۲، ص ۴۴.

غدیر به مقام الهی و سیاسی خود اشاره می‌کنند. از آن جمله در محل رَحبه کوفه که ۱۲ نفر از صحابه بدری به پا خاستند و شهادت دادند که حدیث غدیر را از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند.^۱ هم‌چنین در حضور صحابه در مسجدالنبی به پا خاست و مهاجران و انصار را بر فضائل خود و حدیث غدیر گواه گرفت و اصحاب حدیث حاضر شهادت دادند که این روایت را از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند.^۲ نتیجه آن که امام علی ﷺ به امتزاج سیاسی و ولایت دینی تأکید دارد و حقانیت و شایستگی اهل بیت را به نص رسول خدا ﷺ و افضل و اعلم بودن آنان را برای تصدی امامت الهی بیان می‌دارند.

نقش حضرت زهرا ﷺ در احیای امامت الهی

حضرت زهرا ﷺ پس از حوادث سقیفه به همراه امام علی ﷺ به در خانه انصار می‌رفتند و از آنان کمک می‌خواستند ولی انصار می‌گفتند: «ای دختر رسول خدا ﷺ بیعت ما با این مرد تمام شد و اگر شوهر تو و پسر عموی تو پیش از ابوبکر به نزد ما می‌آمد از او عدول نمی‌کردیم و به غیر او رجوع نمی‌کردیم. امام علی ﷺ در پاسخ می‌فرمود: آیا من باید رسول خدا ﷺ را در خانه‌اش دفن نکرده رها و در سلطنت او با مردم منازعه می‌کردم؟ فاطمه ﷺ می‌گفت: «بوالحسن کاری را انجام نداد مگر اینکه شایسته او بود و دیگران هم کاری کردند که خدا به حساب آنان رسیدگی خواهد کرد.»^۳ آن حضرت در جمع زنان انصار که به عیادت وی آمده بودند فرمود: «وای بر آنان، چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد؟ چرا پایگاه خلافت نبوی را از خانه وی دور کردند؟ آنجا که روح‌الامین فرود آمده بود و پیکره رسالت بر پایه‌های آن استوار شده بود. آیا سزاوار است که انسان آگاه بر امور دین و دنیا را کنار زند؟ آیا این جز زیان آشکار چیزی دیگری است. به خدا سوگند، آنان از ابوالحسن روی گردانیدند، چون از شمشیر او بیمناک بودند و می‌دانستند که او را از مرگ هراسی نیست؛ او مردانه می‌جنگد و بر دشمن می‌تازد، در پاسداری از دین خدا سخت برمی‌آشوبد، سوگند به خدای یکتا، اگر اینان زمام کار خلافت را که رسول خدا ﷺ برعهده علی ﷺ نهاده بود، می‌گماردند؛ او به نیکی کار را سامان می‌داد، امت را با روشی آسان پیش می‌برد، کمترین حقی از هیچ کس تباه نمی‌شد، نه روندگان به سختی می‌افتادند و نه سواران دل آزرده می‌شدند. علی ﷺ آنان را به سرچشمه جوشان گوارای پرآبی می‌رساند که کاستی بدان راه نداشت.»^۴ هم‌چنین حضرت زهرا ﷺ در خطبه خود در مسجدالنبی با اشاره به وقایع پس از رحلت رسول خدا ﷺ و بیان فضائل امام علی ﷺ فرمود:

۱. ابن عساکر شافعی، ترجمه امام علی من تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۸.

۲. ابن حجر عسقلانی، الأصابه، ج ۱، ص ۳۰۴، روایت ۱۵۶۷.

۳. ابن قتیبه دینوری، عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۲؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۶، ص ۱۳.

۴. همان، ج ۱۶، ص ۲۳۳؛ ابن طیفور بغدادی، بلاغات النساء، ص ۳۷.

«امامت ما اهل بیت موجب نظم شریعت و مصونیت از تفرقه امت می‌شود و دوستی ما موجب عزت اسلام می‌گردد.»^۱ و در همین خطبه فرمودند: «و نحن وسیلته فی خلقه و نحن خاصته و محلّ قدسه و نحن حجته فی غیبه و نحن ورثه انبیائه؛^۲ ما وسیله خداوند میان خلق خدا و برگزیدگان او و محلّ قدس و حجت خداوند هستیم و ما وارثان انبیای او هستیم.»

حضرت زهرا علیها السلام با بصیرت و بینایی کامل از حوادثی که در آینده در نتیجه خروج خلافت از اهل بیت پیش خواهد آمد پیش‌بینی کرده و فرمودند: «شما انوار روشن دین و سنت پیامبر برگزیده الهی را خاموش می‌کنید. ... پس خلافت را بگیرید و افسار آن را محکم ببندید. پشت آن تاول زده و ضعیف است و ننگ آن باقی است و نشان زشتی آن جاودان است و نشان از خشم و غضب خداوند دارد.»^۳

نقش امام حسن علیه السلام در ابلاغ امامت الهی

عصر امامت حسن بن علی علیهما السلام همزمان با معاویه مؤسس خلافت امویان بود کسی که خلافت اسلامی را با تغلب تصرف کرد و آن را به حکومتی پادشاهی و موروثی تبدیل کرد. هدف معاویه از خلافت، کودتای سیاسی و فرهنگی علیه اسلام بود، آن گونه که درصدد حذف نام رسول الله صلی الله علیه و آله برآمد!^۴ تلاش معاویه بر مخدوش کردن چهره اهل بیت و پرداختن فضائل و مناقب برای خود بود. به همین سبب امام حسن علیه السلام در برابر اقدامات معاویه، ناگزیر به تبیین و احیای امامت الهی بود به سانی که به دستور پدرشان، در یکی از روزهای جمعه امامت را به جای آن حضرت برگزار کردند در خطبه نماز فرمود: «به راستی خداوند هر پیامبری را مبعوث نمود برایش خلیفه و جانشین و باوران و خاندانی برگزید سوگند به آن کس که محمد را به پیامبری برگزید! هر کس در حق ما اهل بیت کوتاهی کند خداوند به همان مقدار، اعمالش را ناقص خواهد گذاشت و هرچند دولتی علیه ما حاکمیت یابد، فرجام آن از آن ما خواهد بود.»^۵

امام حسن مجتبی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشتند: «ما به راستی از کسانی که در ربودن حق ما بر ما یورش بردند، در شگفتیم، زیرا خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله را که حق مسلم ماست، از چنگ ما ربودند.»^۶ همچنین امام حسن علیه السلام در خطبه‌ای پس از بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام و شأن نزول آیه تطهیر در خانه ام سلمه و عقد اخوت رسول الله صلی الله علیه و آله با پدرش و اختصاص قسمتی از خمس به

۱. همان، ص ۳۴.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۳. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۳۶.

۴. زبیر بن بکار، الاخبار الموفقیات، ص ۵۷۷.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۵.

اهل بیت و همراهی آنها با رسول خدا ﷺ در مباحثه با مسیحیان نجران و دستور رسول خدا ﷺ به مردم - به استثنای علی ﷺ - که در خانه‌های خود را به مسجد بیندند، اشاره کرده، فرمود: «رسول خدا ﷺ دست پدرم را در غدیر خم گرفت و به مردم فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. و از حاضران خواستند این پیام را به غایبان برسانند.»^۱ امام حسن ﷺ در خطبه دیگری فرمود: «ما حزب رستگار خدا، خاندان و نزدیکان رسول خدا ﷺ و اهل بیت پاک و پیراسته و یکی از دو امانت گران سنگی هستیم که رسول خدا ﷺ آنها را به امانت نهاد و دیگری قرآن بود که بیان همه چیز در آن آمده و هیچ باطلی در آن راه ندارد. پس، از ما اطاعت کنید زیرا پیروی ما چون به اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر نزدیک است، بر همگان واجب است.»^۲

نقش امام حسین ﷺ در احیای تئوری امامت الهی

امام حسین ﷺ هنگام حرکت از مدینه منوره در مقابل فرماندار شهر، جایگاه الهی و موقعیت اهل بیت ﷺ را بیان فرمودند و با اشاره به فساد سیاسی و اجتماعی حاکم، مشروعیت رژیم اموی را باطل دانستند و فرمودند: «ای امیر، ما اهل بیت معدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه و محل فرود وحی و معدن رحمت الهی هستیم و یزید مردی مشروب خوار و فاسق و قاتل انسان‌های بی‌گناه است.»^۳ امام حسین ﷺ هنگامی که در مکه بودند نامه‌ای از بزرگان شیعه کوفه دریافت کردند که در این نامه رهبران شیعه شهر با اشاره به ظلم و ستم معاویه و گردن کشی وی و غصب مال خدا و کشتن مردم درستکار از امام حسین ﷺ تقاضا کردند: «ایه لیس علینا امام، فأقبل لعل الله أن یجمعنا بک علی الحق.»^۴

هنگامی که حدود ۵۵ نامه از سوی بزرگان و شیعیان کوفه به امام رسید آن حضرت در پاسخ کوفی‌ها نوشتند من تقاضا و درخواست همه شما را فهمیدم که شما امامی ندارید. «فَلَعْمَرِي مَا لِامَامِ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَالْإِخْذُ بِالْقِسْطِ وَالِدَائِنُ بِالْحَقِّ وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلِي ذَاتِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ؛^۵ قسم به جانم چه می‌دانید امام کیست؟ مگر اینکه او عامل به کتاب خدا و قسط واداکنده حق می‌باشد و کسی است که خودش را فقط برای خدا می‌خواهد.» در این نامه امام حسین ﷺ اجرای عدالت، عمل به کتاب خدا و وقف خویش برای خدا را از وظایف امام برشمرد. آن حضرت همچنین در نامه‌ای به شیعیان بصره پس از ستایش خداوند به واسطه رسالت حضرت محمد ﷺ و انجام کامل این وظیفه از سوی رسول خدا ﷺ

۱. خواجه حافظ قندوزی حنفی، *ینایع الموده*، ج ۳، ص ۱۵۲.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۱۰.

۳. ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۳، ص ۱۴.

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۶۲.

۵. همان، ص ۲۶۳.

نوشتند: «کنا اهله و اولیاءه و اوصیاءه و ورثته و احق الناس بمقامه فی الناس فاستأثر علينا قوما بذلک فرضینا و کرهنا الفرقة و احبنا العافیة وَ نَحْنُ نَعْلَمُ اِنَّا اَحَقُّ بِذَلِکَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَیْنَا مِنْ تَوْلَاهُ»^۱

از این جملات روشن می‌گردد امام حسین علیه السلام سه وظیفه را برای امام مشخص می‌کنند و اهل بیت را اولیا و وارث شایسته برای مقامات رسول الله صلی الله علیه و آله و خود را شایسته برای رهبری مسلمانان معرفی می‌کند. امام در یکی از منازل نزدیک به کربلا در جمع یاران خود و سپاه خُربن یزید ریاحی پس از بیان فساد سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی، مسئله امامت و رهبری خود را برای تغییر وضع موجود چنین معرفی می‌کنند: «أَلَا وَاِنَّ هَوْلَاءَ قَدَلَزَمُوا طَاعَةَ الشَّیْطَانِ وَ تَرَکُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَمُوا حَلَالَهٖ وَ أَنَا أَحَقُّ مِنْ غَیْرِ؛ اِی مَرْدَمِ اَکَاہِ بَاشِیْدِ اِیْنَانِ اَز شَیْطَانِ پِیْرُو ی می‌کنند و اطاعت خدای بخشنده را ترک فساد را برپا و حدود الهی را تعطیل کرده و مال خدا را می‌خورند و حلال خدا را حرام کرده‌اند و من شایسته‌ترین فرد برای تغییر این وضع هستم»^۲

امام در سخنرانی دیگری پس از نماز عصر در منزل دُوْحُسُوم فرمودند: «ایها الناس فآئکم ان تقوا و تعرفوا الحق لاهله یکن ارضی الله و نحن اهل البیت اولی بولایه هذا لامر علیکم من هولاء المدعین ما لیس لهم و السائرین فیکم بالجور و العدوان؛ اِی مَرْدَمِ اِگَر تَقَوُا پِیْشِه کَنِیْد و حَق را بَرای اهل آن به رسمیت بشناسید، رضایت خدا را فراهم کرده‌اید و ما اهل بیت برای رهبری و اداره حکومت شما (ولایت و امر) از این مدعیان دروغین که شایستگی ندارند و در میان شما به دشمنی و ستمگری حکومت می‌کنند، شایسته‌تریم»

همان‌گونه که از نامه‌ها و سخنرانی‌های امام حسین علیه السلام روشن می‌گردد: آن حضرت حاکمیت سیاسی و دینی رژیم اموی را نامشروع دانستیم و به ظلم و ستم و غارت بیت‌المال از سوی آنان و فساد سیاسی و اجتماعی حاکم و تعطیلی حدود الهی اشاره می‌کنند و به تبیین جایگاه موقعیت اصیل و شایسته خود می‌پردازند و مشروعیت خود را برای اداره جامعه اسلامی و قدرت سیاسی روشن کرده و امامت الهی اهل بیت را احیا می‌کنند. بدین‌سان ماهیت نهضت امام حسین علیه السلام مقاومت پایدار برای تبیین امامت الهی و تنصیب اهل بیت و احیای دین خدا با اندیشه پاک و اصیل اسلامی می‌باشد تا مشروعیت خود را برای جامعه اسلامی روشن نماید و مسلمانان را برای مقبولیت خود برای تصدی قدرت سیاسی آماده سازد در این صورت اگر پیروزی به دست آمد مرحله جدیدی از مسئولیت الهی شروع می‌شود و اگر شهادت نصیب شد سعادت و نیک فرجامی تضمین شده است.

نقش امام سجاد علیه السلام در احیای امامت الهی

امام سجاد علیه السلام از یک سو گرفتار فساد سیاسی خلفای اموی از دو شاخه سفیانی و مروانی از سال ۶۱ قمری

۱. همان، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۳۰۳.

تا سال ۹۵ قمری بود. از سوی دیگر آن حضرت با ظهور فرهنگ انحرافی مکتب شام مواجه بود که هدف آن تطهیر امویان و گسترش اندیشه تقدیرگرایی و جبرگرایی امویان و مرجئه و مبارزه با اهل البیت بود. امام زین العابدین علیه السلام شاهد ظهور فرقه کیسانیه با تلاش مختار، کیسان و ابوهاشم پسر محمد بن حنفیه بود که ادعای مهدویت وی را داشتند، در نتیجه کیسانیه نخستین انحراف عقیدتی در میان شیعیان پدید آورد و امامت را از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام خارج کرده، به محمد بن حنفیه فرزند امام علی علیه السلام از همسر دیگری سپرد.^۱ کیسانیه بیشتر توده‌های شیعی ناپایدار را جذب و منحرف نمود.^۲ به همین سبب آن حضرت تلاش وسیعی را برای احیای تئوری امامت به عمل آورد. امام زین العابدین علیه السلام در قالب دعاها و گوناگون تلاش وسیعی را به عمل آوردند تا جامعه گرفتار فساد سیاسی و اجتماعی را بیدار و آنان را به حقوق الهی و سیاسی خاندان رسالت و مطالبی را که بر آنان رفته است آگاه سازند. از آن جمله در سخنرانی خود در شام در حضور یزید و بزرگان رژیم اموی، خود را فرزند مکه و منی و زمزم و صفا و کسی که به معراج رفت و فرزند محمد مصطفی و علی مرتضی معرفی کرد.^۳ همچنین آن حضرت در دعای عرفه صحیفه سجادیه فرمودند: «پروردگارا! بر پاکان اهل بیت رحمت فرست که آنان را برای امر خود برگزیدی تا کلیدداران خزائن علم تو و نگهبانان دین تو و خلفای تو در روی زمین و حجت‌های فروزان تو بر بندگان تو باشند. تو آنان را از پلیدی‌ها بر کنار داشته‌ای و مقرر فرموده‌ای که میان تو و بندگان تو وسیله‌ای باشند و به‌سوی بهشتت راه بنمایند.»^۴ آن حضرت در دعای عید قربان و نماز جمعه، اقامه و خواندن خطبه این دو نماز را حق خلفای برگزیده و امنای والا مرتبه الهی دانسته‌اند که ستمگران آن را به زور غصب کرده و خلفای الهی را نیز مغلوب نموده‌اند.^۵ آن حضرت در دعای ۳۴ نیز پس از درود بر حضرت محمد و عترت پاکش می‌فرماید: «خدایا ما را چنان که به اطاعت آنها امر کردی شنوای کلام و پذیرنده دستور آنان قرار بده.»^۶ آن حضرت در زیارت امین‌الله نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام را امین خدا بر زمین و حجت خدا بر بندگان معرفی کرد.^۷ همین دعاها و زیارات پایه‌های فکری و عقیدتی شیعه را درباره امامت الهی امامان تبیین کرد تا در عصر امامان صادقین علیهم السلام تدوین گردید.

۱. عبدالله فیاض، تاریخ شیعه امامیه، ص ۴۸.

۲. جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۱۵.

۳. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۴۹.

۴. صحیفه سجادیه، ص ۲۰۰.

۵. همان، ص ۲۱۴.

۶. همان، ص ۱۸۰.

۷. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۳۳۸.

نقش امامان صادقین علیهم السلام در تبویب نظریه امامت الهی

امام باقر علیه السلام در عصر امامت خود با فساد سیاسی از سوی امویان، فساد فرهنگی همچون گسترش و ظهور فرقه های انحرافی، خوارج، مرجئه، قدریه و کیسانیه و گروهایی از غلات و فرقه کلامی معتزله مواجه بودند. آن گونه که دو شهر مکه و مدینه به مراکز تجمل پرستی تبدیل شده بود و در آن کنیزکان آوازخوان از سرزمین های مفتوحه طنازی می کردند و سرگرمی هایی همچون شطرنج، تاس بازی و شراب خواری و قمار بازی جزء تفریحات درباریان و مردم شده بود.^۱

به همین سبب امام باقر علیه السلام برای تبیین امامت الهی امامان شیعه تلاش وسیعی را آغاز کرد و در حلقه های درسی خود در مسجدالنبی با استناد به آیات و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امامت فرمودند: «هر که بدون امام بمیرد به جاهلیت مرده است.» و این پاسخی بود به مخالفان امامت و ولایت سیاسی منصوص امامان که اگر امامی نداشته باشند همچون عصر جاهلی مرده اند. در جای دیگر می فرماید: «امامت یکی از ستون های عمده اسلام است و امامان حجت های خدا بر روی زمین و حافظ و هادی مؤمنان هستند و اطاعت آنان واجب است. آنان اهل ذکر و خزائن علم الهی و نوری هستند که مؤمنان را به راه راست هدایت می کنند و دل های آنان را روشنایی می بخشد. قرآن به آنان به میراث داده شده و آنان مفسران واقعی وحی و راسخان در علم هستند.»^۲ کتاب الحجّه آن حضرت در زیارت عاشورا منقول از علقمه بن محمد حضرمی می فرماید: «خدا لعنت کند گروهی را که اساس ظلم و ستم را بر شما اهل بیت بنیان گذاشتند و خدا لعنت کند امتی را که شما را از مقامی که خداوند مخصوص به شما گردانیده بود، منع کردند.»^۳

عصر امام صادق علیه السلام از یک سو شاهد ظهور فرقه کلامی معتزله و غلات، مذاهب فقهی مالکی و حنفی، افکار و عقاید مادی (و در میان شیعیان ظهور زیدیه و تداوم کیسانیه) بود. آن حضرت هنگامی که شرایط اجتماعی مناسب برای بیان اندیشه های خود فراهم دید در حلقه های درس خود در مسجدالنبی تبیین حقایق پرداخت. از سوی دیگر انحطاط خلافت اموی و ظهور نهضت عباسی و ادعای آنان در برابر فرزندان امام علی علیه السلام برای امامت ورهبری سبب شد تا آن امام همام با تمام توان به تبویب و تدوین نظریه امامت الهی و منصوص بپردازد و شناخت امام را بر هر مؤمنی واجب بداند که: «من مات و لا يعرف امامه، مات میتة جاهلیه.»^۴ آن حضرت با وجود انتخاب موضع تقیه و تبیین این نظریه از ادعای امامت الهی و منصوص برای خود دست برداشت و در مراسم عرفه

۱. لالانی، نخستین اندیشه های شیعی، ص ۱۷.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّه.

۳. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۳۲۹؛ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۷۷۴.

۴. کلینی رازی، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰.

فرمود: «کان رسول الله هو الامام ثم علي بن ابي طالب، ثم حسن بن علي ثم حسين بن علي ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي ثم هاشم؛ ای مردم رسول الله ﷺ امام بود و سپس علی بن ابی طالب و پس از آن حسین و سپس علی بن الحسین و محمد بن علی و سپس من امام هستم.»
 امام صادق علیه السلام در دعاها و زیارات خود همواره تلاش داشت تا مقام امامت الهی امامان را ترسیم کند و در زیارت وارث منقول از مفضل بن عمرو^۲ و زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام منقول از مفضل بن عمرو^۳ و زیارت وارث^۴ و زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام منقول از صفوان جمال^۵ و زیارت امام حسین علیه السلام منقول از معاویه بن عمّار و عمّار ساباطی^۶ و زیارت امام حسین در عید فطر و قربان^۷ و زیارت امام حسین علیه السلام در اول و نیمه رجب^۸ و زیارت امیرمؤمنان علیه السلام منقول از صفوان جمال^۹ و زیارت اربعین منقول از صفوان مهران، به این مهم اشاره کرده است. آن حضرت امام حسین علیه السلام را ولی خدا و پسر ولی و حجت خداوند و پناهگاه مؤمنین معرفی می کند و شهادت می دهد که امامان از نسل امام حسین علیه السلام هستند.^{۱۰} همین تبیین نظریه امامت الهی بود که گروهی از شاگردان حلقه های درسی آن حضرت (خمران بن أعین، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، مفضل بن عمرو، قیس بن ماصر، هشام بن حکم و صفوان جمال) در مباحث کلامی خود در باب امامت در برابر مخالفان به آن استناد کنند. و برخی همچون خمران و مؤمن الطاق به عنوان متکلم خوانده می شوند.^{۱۱}

نقش امام موسی بن جعفر علیه السلام در احیای نظریه امامت الهی

در عصر امام موسی بن جعفر علیه السلام در جهان اسلام دگرگونی های فکری و فرهنگی گسترده ای به وجود آمد. از یک سو قدرت خلافت عباسی با کاردانی خاندان برمکی ها رشد و گسترش یافت. و از سوی دیگر فرقه هایی همچون مرجئه، معتزله، زیدیه، خوارج، غالیان و فرقه های نوین فرق فقهی و حدیثی

۱. همو، فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۷۵ و ۴۰۱؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۶۸۱.

۳. همان، ص ۵۹۵.

۴. منقول از جابر جعفی ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۷۵.

۵. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۷۰۱.

۶. همان، ص ۷۰۴.

۷. همان، ص ۷۳۳.

۸. همان، ص ۷۲.

۹. همان، ص ۵۸۱.

۱۰. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۷۸۸.

۱۱. کلینی رازی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۱.

همچون حنفی، مالکی و شافعی ظهور کردند. در این عصر پیروان آئین‌های یهودی، مسیحی، زرتشتی و صابئین در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند و بر دامنه تغییرات فرهنگی اثرگذار بودند. در این آشفته بازار فرهنگی امام کاظم علیه السلام یکی از کارگزاران تأثیرگذار فکری بودند که برای اصلاح این آشفته‌گی، راهبردهای مهندسی - فرهنگی خود را برای احیای امامت الهی مبتنی بر معارف اصیل قرآن، سنت نبوی و معارف اهل بیت تدوین و اجرا کردند. از جمله اقدامات آن حضرت داعیه امامت و رهبری الهی بر جهان اسلام، در پاسخ به سؤال خلیفه عباسی هارون الرشید برای تعیین حدود فدک بود. هنگامی که وی اصرار کرد تا امام کاظم علیه السلام حدود آن را مشخص کنند، آن حضرت گفت: «اگر برمی گردانی باید با محدوده واقعی آن برگردانی.» هارون نیز پذیرفت. آن حضرت فرمود: «یک سوی آن عدن است. رنگ هارون تغییر کرد و گفت: «اوه» آن حضرت ادامه داد: «سوی دیگر آن سمرقند است.» رنگ هارون تیره تر شد. امام فرمود: مرز سوم آن افریقیه است.» هارون گفت: عجب! سرانجام آن حضرت گفت: «حد چهارم آن ارمستان است: هارون هنگامی که متوجه شد منظور امام از فدک تمامی خلافت اسلامی است با عصبانیت گفت: «چیزی برای ما باقی نماند! برخیز بر سر جای ما بنشین!» امام موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «به تو گفتم اگر تو را از مرزهای فدک آگاه کنم، آن را بر نخواهی گرداند.»^۱ به خوبی روشن است این ادعا برخلاف شرایط سختی که هارون برای آن حضرت به وجود آورده بود حکایت از نگرش سیاسی آن حضرت به امامت دارد و ایشان امام را دارای قدرت سیاسی و حاکم بر جهان اسلام می‌دانند.

نقش امام رضا علیه السلام در تبیین امامت الهی

عصر امام رضا علیه السلام علاوه بر دگرگونی های فرهنگی دوره پدر بزرگوارشان، شاهد ظهور فرقه واقفیه و گسترش جریان شیعه یدی و رونق نهضت ترجمه علوم ایرانی، هندی، یونانی و سریانی بود. این گروه‌ها به‌ویژه واقفیه خطر بزرگی برای رهبری تشیع بودند. از سوی دیگر آن حضرت مواجه با تثبیت قدرت خلافت مأمون بود که وی امام را به پذیرش ولایت عهدی و شرکت در مناظره با اصحاب ملل و فرق دستور می‌داد. لذا آن حضرت پس از آنکه ناگزیر شد از مدینه منوره به اجبار به خراسان برود و ولایت عهدی مامون را بپذیرد، با شرکت در مناظرات و تشکیل جلسات علمی، راهبردهای نوینی برای تداوم امامت الهی و حرکت فکری و فرهنگی تشیع در مرو اجرا کردند و در خطبه‌ای فرمودند: ما را به‌واسطه رسول الله صلی الله علیه و آله بر شما حقی است و شما را به‌واسطه رسول خدای صلی الله علیه و آله بر ما حقی. هرگاه شما حق ما را ادا کردید، بر ما واجب است حق شما را بپردازیم.^۲

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۰.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۵.

آن حضرت در نیشابور با بیان حدیث سلسله الذهب فرمود: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی». سپس ادامه داد: «بشروطها و أنا من شروطها؛ کلمه توحید دژ من است هرکس در آن وارد شود از عذاب نجات خواهد یافت و آن شروطی دارد که من یکی از شرایط آنم.»^۱ بدین سان امام رضا علیه السلام توحید و رسالت و امامت برگزیدگان خداوند را در پیوند با یکدیگر دانسته‌اند زیرا به وسیله امام راه توحید و رسالت و امامت برگزیدگان خداوند را در پیوند با یکدیگر دانسته‌اند. زیرا به وسیله امام راه توحید و هدایت شناخته می‌شود و شناخت امام و پرداخت حقوق وی را از سوی مردم لازم دانسته‌اند. شاید این نکته ذوقی بی‌مناسبت نباشد که کلمه لا اله الا الله دوازده حرف است و امامت نیز در قرآن دوازده بار آمده است^۲ و به همین دلیل امام رضا علیه السلام فرمود: «کلمه توحید دژ من است»، پس استقرار کلمه توحید به امامت می‌باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «اسلام به وسیله دوازده نفر استقرار می‌یابد.»^۳

امام رضا علیه السلام روزی در مسجد جامع مرو در پاسخ سؤال یکی از یارانشان که پرسید امامت چیست؟ فرمود: «امامت از منازل انبیا و وراثت اوصیاست. امامت خ لافیت خداوند و رسول الله و امیرمؤمنان و میراث حسن و حسین است. امامت پیشوایی دین، موجب اتحاد و حفظ دولت اسلامی و سرزمین آن، اصلاح امور دنیوی و عزت مؤمنان و ریشه و پایه اسلام بلند مرتبه و شاخه بلند آن است.»^۴ در این روایت امام رضا علیه السلام امامت را پل ارتباطی وصایت همه انبیا و خلیفه خدا و رسول گرامی اسلام و اهل بیت دانسته و رهبری دین و حفظ دولت اسلامی و سربلندی مسلمانان را به آن وابسته دانسته است. امام رضا علیه السلام در چگونگی خواندن نماز عید فرمود: من همچون رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را می‌خوانم یعنی من و رسول الله یک مقام الهی داریم همچون یکدیگر.^۵

نقش امام علی بن محمد علیه السلام در تبیین امامت الهی

دوران امامت امام هادی علیه السلام (۲۵۴ - ۲۲۰ ق) در شرایط بسیار سخت و دشوار فتنه و آشوب خلافت عباسی گذشت. آن حضرت از یک سو شاهد قدرت‌گیری جریان خلق قرآن از سوی معتزله و معتصم و واثق و مبارزه آنان با اهل حدیث بود و از سوی دیگر شاهد بازیچه شدن دستگاه خلافت در دست

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. هود (۱۱): ۱۷؛ یس (۳۶): ۱۲؛ احقاف (۴۶): ۱۲؛ توبه (۹): ۱۲؛ قصص (۲۸): ۵ و ۴۱؛ انبیاء (۲۱): ۷۲؛ سجده (۳۲): ۲۴؛ فرقان (۲۵): ۷۴؛ بقره (۲): ۱۲۴؛ اسراء (۱۷): ۱۷؛ حجر (۳۳): ۷۹.

۳. بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۸.

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۳۸؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۹۷.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۶.

سرداران ترک و رشد جریان خنابله و سرکوب علویان و شیعیان و تخریب حرم امام حسین علیه السلام و برقراری سب و لعن به امام علی علیه السلام^۱ و قدرت‌گیری علویان زیدی در طبرستان بود. امام هادی علیه السلام در این شرایط ناگوار و دهشتناک خلافت عباسی و جامعه اسلامی به تبیین اندیشه سیاسی شیعه پرداختند و جایگاه و مقام والای پیشوای الهی را روشن ساختند. آن حضرت در زیارت جامعه کبیره - که یکی از مستندترین و مشهورترین زیارات در فرهنگ شیعه است - به تبیین جایگاه امام و منصب الهی و سیاسی آن در معارف عمیق توحیدی و ولایت انسان کامل پرداختند و امام را به عنوان موضع و دايع رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و هیوط نور وحی و معدن رحمت خداوند و خزانه علم خداوند و رهبر سیاسی و فکری و معنوی جامعه اسلامی معرفی کردند.

فرازی از آن به نقل از موسی بن عبدالله نخعی چنین است: «السلام علي الائمه الدعاء و القادة الهداة و الساءة الولاية و الذادة الحماة و اهل الذكر و اولي الامر و بقيه الله و خيرته و حزيه و عيبه علمه و حجتبه و صراطه و ثوره و برهانيه و رحمه الله و برکاته؛ درود بر پیشوایان دعوت‌کننده و زمامداران راهنما و برگزیدگان سرپرست و نگهداران حامیان دین خدا و اهل ذکر و فرمانداران و صاحبان ولایت و آیات باقی و برگزیدگان حزب و گنجینه‌های دانش او و حجت راه و نور و دلیل روشن خداوند و رحمت خدا و برکات او.» «و رضىكم خلفاء في أرضه و حجباً علي برئته و أنصاراً لدينه و حفظه لسره و خزته لعلمه و مستو دعاً لحكمه و تراجمه لوحيه و أركاناً لتوحيديه و شهداء علي خلقه و اعلاماً لعباده و مناراً في بلاده و أدلاء علي صراطيه.» خداوند پسندید شما را برای سر خود و خزانه دارانی برای دانش او و محل امامت حکمت او و مفسران وحی او و اساس و پایه‌های یگانگی او و گواهان بر بندگان و نشانه‌هایی برای بندگان و مشعل‌هایی تابان در شهرهای او و راهنمایان راه مستقیم خود گردانید.^۲

نقش امام حسن عسکری علیه السلام در ابلاغ امامت الهی

امام عسکری علیه السلام از یک سو شاهد ضعف و سستی دستگاه خلافت و گسترش قدرت علویان طبرستان بود و از سوی دیگر شاهد گسترش دسیسه‌های جریان انحرافی غلو و مدعیان وکالت و امامت. آن حضرت برخلاف دوران سخت کنترل و مراقبت و حبس که در پیش داشت برای تبیین و زنده نگاه داشتن امامت الهی در توقیعی به شیعیانش نوشت: «امامت امری است پیوسته که تا امور الهی جریان دارد پا برجاست.» و به شیعیانش فرمود: «ما را در کتاب خدا حقی است و با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خویشاوندی است و خدا ما را پاک شمرده و هیچ کس غیر ما از ما نمی‌تواند ادعای

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۶۵.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، الجزء الثاني، ص ۳۰۵.

چنین مقامی را کند مگر اینکه دروغ پرداز باشد.^۱

همچنین آن حضرت در نامه ای به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشتند: «اگر محمد ﷺ و از وصیایی که از فرزندان او هستند، نمی بودند حتماً شما همچون چهارپایان سرگردان بودید و هیچ یک از واجبات را نمی شناختید. آیا به شهری جز دروازه آن وارد می شوید؟ پس آنگاه که خداوند با تعیین امامان پس از پیامبرتان بر شما منت نهاد و در قرآن فرمود: امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم.^۲ خداوند حقوقی برای امامان خود بر شما واجب فرمود و شما را به رعایت آن مأمور ساخت تا آنچه از زنان و اموال و خوردنی ها و نوشیدنی ها در اختیار دارید، بر شما حلال باشد. خداوند متعال فرمود: «ای پیامبر بگو: پاداشی از شما جزء دوستی خویشاوندانم نمی خواهم.»^۳

نتیجه

از آنچه گفته آمد، روشن می گردد امامت الهی ریشه در معارف عمیق قرآن دارد و به عنوان وصایت و جانشینی انبیای گذشته و حامل میراث آنان در فرزندان ذکور و یا برادر به شرط عصمت و علم تحقق پیدا می کند و امامت، عهد و امانت خداوند است. تعیین جانشین از سوی رسول خدا ﷺ مسئولیت الهی است که در غدیر خم امامت امیرمؤمنان علی ﷺ را اعلان نمودند. آن حضرت تئوری امامت منصوصی را برای دوازده نفر تعیین کردند. طرح امامت الهی اهل بیت از سوی امام علی ﷺ و سپس هر یک از فرزندان و جانشینان آنان برحسب شرایط اجتماعی به تبیین جایگاه و موقعیت سیاسی و اجتماعی امامت الهی منجر شد. هدف امامت الهی استمرار اعتقاد به اندیشه تسلسل وصایت و رسالت الهی از آدم تا خاتم و تا حضرت حجت می باشد. و از این رو عنصر تداوم در سیر تحول امامت الهی مشهود است و امامان شیعه ناگزیر به تبیین امامت الهی در برابر مدعیان دروغین غالی و گروه های منحرف و مخالف و حاکمان اموی و عباسی بودند. آنان با استشهاد به امامت الهی به عنوان حقی که خداوند برعهده آنان گذاشته در خطبه ها، نامه ها، زیارات، ادعیه و روایات خود به تبیین وظایف، شئون و اختیارات امامت منصوص پرداختند تا در عصر امامت صادقین ﷺ این تئوری تدوین و تبویب گردید. از سوی دیگر هر کدام از امامان در جایگاه امام و خلیفه خداوند داعیه امامت و رهبری سیاسی و اجتماعی خود را مطرح کردند و مشروعیت خود را برای عهده داری این مقام اعلان نمودند و تلاش وسیعی را برای احیای تئوری امامت منصوصی به عمل آوردند.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۷ - ۴۸۶.

۲. مائده (۵): ۳.

۳. شوری (۴۲): ۳۳؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۴.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۵ م.
۲. ابن بکار، زبیر، الاخبار الموقیاتی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل علی بن ابیطالب، بی جا، بی نا، بی تا.
۴. ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، دارالندوة الجدید، بی تا.
۵. ابن حنبل، مسند، بیروت، دارالکفر، بی تا.
۶. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
۷. ابن عبد ربّه، العقد الفرید، تحقیق محمدسعید العریان، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۲ ق.
۸. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر الثقافه، ۱۴۲۴ ق.
۹. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابن هشام عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السّقاء و دیگران، قاهره، مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۵ ق.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صفّر، بیروت، الاعملى للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق / ۱۳۷۵ ق.
۱۲. بخاری، اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۳. بغدادی، ابن طیفور، بلاغات النساء، تحقیق برکات یوسف هبّود، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. بلاذری، یحیی بن جابر، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالکفر، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. بهشتی، سید محمدحسین، ولایت، رهبری و روحانیت، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۶. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الغارات، تحقیق عبدالزهرا الحسینی، بیروت، دارالضواء، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. جعفری، سید حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
۱۸. حرانی ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۷۶ ق.
۱۹. دینوری، ابن قتیبّه، الامامه و السیاسه (تاریخ الخلفاء)، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. _____، عیون الاخبار، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

- ۷۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، بهار ۹۳، شماره ۱۴
۲۱. شافعی دمشقی، ابن عساکر، ترجمه الامام علی بن ابی طالب فی تاریخ دمشق، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۳۹۸ ق.
۲۲. صدوق، محمد بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. طباطبایی سید محمدحسین، مجموعه مقالات، تهران، حیب، ۱۳۵۶ ق.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، تلخیص الشافی، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۶. _____، مصباح المتجهد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۲۷. عسقلانی، ابن حجر، الأصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، جمع آوری سید رضی، تحقیق و ترجمه فیض الاسلام، چاپ فیض الاسلام، بی تا.
۲۹. علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه سجاده، روایت حسین بن اشکیب، تصحیح سید احمد سجادی، اصفهان، مؤسسه فرهنگگی الزهرا، ۱۳۸۳.
۳۰. فیاض، عبدالله، تاریخ شیعه امامیه، ترجمه حمید خوشنویس، تهران، بهبهانی، ۱۳۸۲.
۳۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، قدیانی، ۱۳۷۸.
۳۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم الحنفی، ینایع الموده، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۳۳. کلینی رازی، اصول کافی، تصحیح و ترجمه شرح محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۲ ق.
۳۴. _____، فروع کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۳۵. لالانی، ارزینا، نخستین اندیشه‌های شیعی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۸۱.
۳۶. مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۳۷. مفید، محمد بن نعمان بغدادی، الارشاد، ترجمه و شرح رسولی محلاتی، تهران، الاسلامیه، بی تا.
۳۸. _____، النکت الاعتقادیه، ضمیمه الفرق بین الفرق عبدالقاهر بغدادی، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران، اشرافی، ۱۳۵۸.
۳۹. نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، تحقیق محمد عبدالاسلام هارون، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. نیشابوری، عییدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.